

آخرین صحابی و نخستین زائر حسینی

مصطفی غلامحسینی

یکی از راههای عمیق و در عین حال ساده و آسان برای شناخت اسلام و آثار سازنده آن، مطالعه زندگی اصحاب خاص پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) است. آنها که تا آخر عمر در خط پیامبر و امامان بودند و از جانب آن بزرگوران مورد نایب قرار گرفتند. جابر بن عبد الله انصاری از افراد نادری است که براستی شاگرد فهمیم، عارف، پارسا، مجاهد و وارسته پیامبر (ص) بود. وی بیش از ۹۰ سال عمر پربرکت خود را در راه اسلام و گسترش آن صرف کرد و شیر مردی مخلص و نستوه، عابدی وارسته و عاشق و عالمی پرتلاش بود. جابر پنج امام را درک کرد، از شاگردان و یاران مخصوص همه آنها بود و در نشر اندیشه آنان، سهمی بزرگ داشت. «جابر بن عبد الله انصاری» کسی بود که هم اسلام او را پرورش داد و هم او موجب رشد و گسترش اسلام شد. او در این میدان، گوی سبقت از همگان ربود و چنان درخشید که وی را از «اصفیا» می دانند. او به دو موضوع، که در مکتب اسلام بسیار مهم و سرنوشت ساز است، اهمیت بسیار می داد: ۱- پاسداری و نگهبانی عمیق و جدی از خط راستین ولایت و رهبری امامان برحق، ۲- نقل و نشر احادیث پیامبر و امامان (علیهم السلام) و گسترش فرهنگ اسلام. او چنان به نشر روایات اهمیت می داد که در تمام کتب احادیث اسلامی، نام او به عنوان ناقل حدیث و ناشر فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)

می‌درخشد. پس ضروری است که زندگی این بزرگوار را مورد مطالعه قرار داده، از آن درس گیریم و در زندگی خود به کار بندیم .

جابر کیست؟

جابر بن عبد الله انصاری یار باوفای پیامبر(ص) و شیفته حق و پاسدار جان برکف اسلام حدود پانزده سال قبل از هجرت در مدینه و در خانواده‌ای محترم، از خاندان « خزرج » متولد شد. پدر جابر «عبد الله بن عمرو» از نخستین کسانی است که قبل از هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه، اسلام را پذیرفت. او تمام زندگی‌اش را وقف گسترش اسلام کرده بود. و بیش از صد سال داشت. در جنگ بدر شرکت کرد و در جنگ احد به درجه رفیع شهادت دست یافت. نام مادر جابر «نسیبه» بود و دختر، عقبه بن عدی به شمار می‌آمد .

جابر در عصر پیامبر

هنگامی که پدر جابر به شهادت رسید، جابر ۹ خواهر داشت. گروهی بر این باروند که جابر پنج فرزند داشت، سه پسر که عبد الرحمن، محمد و حمید نام داشتند. و دو دختر که میمونه و ام حبیب خوانده می‌شدند. به سبب نام پسرهایش، جابر را ابو عبد الرحمن و ابو محمد و گاه ابو عبد الله می‌خواندند. جابر در عصر پیامبر(ص) عنصری پاک، مجاهدی مخلص و صحابی رسول خدا(ص) شمرده می‌شد و همراه پیامبر(ص) در ۱۹ غزوه شرکت کرد. امام باقر(ع) فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا(ص) در مورد سلمان پرسیدم، فرمود: سلمان دریای علم و معرفت است که نمی‌توان به آخر آن رسید. سلمان دارای علم گذشته و آینده است.

خداوند دشمن دارد، کسی را که با سلمان دشمنی کند و دوست دارد آن را که با سلمان

دوستی ورزد. عرض کردم در باره ابوذر غفاری، مقداد، و عمار یاسر چه

می‌فرمایی؟ حضرت پاسخ را تکرار کرد. از محضر رسول خدا(ص) (بیرون آمدم، تا این

چهار تن (سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر) را دیدار کنم و به آنها بشارت دهم. وقتی از

حضور رسول خدا(ص) حرکت کردم، فرمود: «الی یا جابر و انت منا، ابغض الله من

ابغضک و احب من احبک» ای جابر، تو از خاندان ما هستی، خداوند دشمن دارد آن را

که با تو دشمنی ورزد و دوست دارد آن را که با تو دوستی کند .

وصیت مخصوص پیامبر(ص) به جابر

از ویژگیهای جابر بن عبد الله انصاری وصیت پر راز و رمز رسول خدا(ص) به اوست .

این امر شگفت‌انگیز بیانگر مقام ارجمند و شخصیت عظیم جابر است. رسول خدا(ص) به

جابر فرمود: «امید آن است که عمر طولانی کنی تا فرزندی از من را که از نسل

حسین(ع) است و محمد نام دارد، ببینی که علم دین را می‌شکافد و تشریح می‌کند.

وقتی او را ملاقات کردی، سلام را به وی برسان .

جابر بعد از پیامبر(ص))

از گفتار و روش جابر و قراین بسیار استفاده می‌شود که جابر بن عبد الله انصاری، بعد

از رحلت پیامبر(ص)، هیچگاه به راه دیگران نرفت و با کمال شهامت در خط راستین

اسلام پابرجا ماند. و از افراد نادری است که فراز و نشیبا وی را نلغزاند . ابو زبیر مکی

می‌گوید: جابر را دیدم بر عصایی تکیه داده، از کوچه‌های مدینه عبور کرد، به محل

اجتماع مردم مدینه آمد و گفت: «علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر، معاشر الابصار

ادبوا اولادکم علی حب علی. «علی (ع) بهترین انسانهاست، پس هر کس منکر این موضوع شود، راه کفر پیموده است. ای مردم مسلمان مدینه، فرزندان خود را بر اساس دوستی و عشق علی (ع) تربیت کنید، هر کس مانع از آن شد، بنگرید که مادرش چگونه او را زاده است. (اصالت خانوادگی ندارد.) «ابو زبیر» می گوید: از جابر پرسیدم: علی (ع) چگونه شخصی بود؟ جابر ابروانش را که روی چشمانش افتاده بود، بالا زد و گفت: علی (ع) (بهترین افراد بشر در روی زمین بود. در زمان رسول خدا (ص) هر گاه می خواستیم منافقان را بشناسیم، معیار ما ارتباط با علی (ع) بود. یعنی هر که با علی (ع) رابطه خوبی نداشت، منافق بود و هر که روابط خوبی با حضرت داشت، مسلمان حقیقی بود .

ناشر افکار خاندان نبوت

تلاش بی وقفه از ویژگیهای جابر بود در نشر افکار و فرهنگ امامان (علیهم السلام) در زمانی که دشمنان برای پوشاندن فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) تلاش می کردند، جابر گاه برای دریافت حدیثی از پیامبر (ص) از مدینه به سوی شام (با وسایل آن زمان) حرکت می کرد. در مورد وثاقت جابر، امام باقر (ع) فرمود: «جابر هرگز دروغ نمی گوید.» در این باره، تاریخ نویسان گفته اند: «و کان من المکثرین فی الحدیث، الحافظین للسنن.» جابر در نقل گفتار و فرهنگ اسلام بسیار کوشا بود و از پاسداران سنتهای اسلام به شمار می آمد .

یاور امام زمان (ع)

بعضی از دانشمندان و سیره‌نویسان، تاویل معنای آیه (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد) را به رجعت جابر با امام زمان حضرت مهدی (ع) مربوط می‌دانند. شاید رسول خدا (ص) یا یکی از امامان (علیهم السلام) با خواندن آیه فوق به جابر بشارت داد که، هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) زنده می‌شوی؛ از یاران نزدیک و مخلص آن حضرت خواهی بود و در تثبیت و گسترش حکومت جهانی آن حضرت نقش بسزایی بر عهده خواهی داشت .

نخستین زائر کوی حسینی (ع)

آنچه بر شهرت جابر افزود و نام او را جهانی و جاودانه ساخت، این بود که در روز اربعین سال ۶۱ هجری، به عنوان «نخستین زیارت‌کننده مرقد شریف امام حسین (ع)، به کربلا آمد و به زیارت پرداخت.» پیوند مقدس و مخلصانه با امام حسین (ع) به وی رنگ حسینی داد و او در کنار امام حسین (ع) بر قله رفیع جهان و زمان قرار گرفت؛ زیرا زیارت او زیارتی معمولی نبود، بلکه زیارتی سیاسی و انقلابی و پایه‌گذار شکستن زرق و برق طاغوت زمان (یزید) و طاغوت‌های دیگر بود. این زیارت چون پتگی بر سر یزیدیان و بردگان زر و زور فرود آمد. گویا خداوند می‌خواست تاجابر در پرتو نور حسینی در همه جا حضور یابد و شیوه‌اش، الگویی برای مسلمانان راستین گردد .

چگونگی زیارت جابر

«عطیه عوفی» می‌گوید: من با جابر بن عبد الله انصاری به زیارت قبر حسین (ع) رفتم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر نزدیک شط فرات رفت، غسل کرد. قطیفه‌ای به کمر بست و قطیفه‌ای دیگر بر دوش افکند. سپس کیسه‌ای که همراهش بود، گشود و از آن

آرد «سعد» «ریشه خوشبوی کوفی) برون آورد و خود را خوشبو کرد. سپس به طرف مرقد شریف امام حسین(ع) حرکت کرد؛ در حالی که مشغول ذکر خدا بود، خود را نزدیک قبور رساند و گفت: مرا به قبر حسین(ع) برسان تا آن را لمس کنم. دستش را گرفتم و به قبر رساندم. هنگامی که دستش به خاک مرقد حسین(ع) رسید، از شدت اندوه بیهوش شد و به روی قبر افتاد. من بر وی آب پاشیدم. وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! یا حسین! یا حسین! سپس گفت: «حبيب لا يحيب حبيبه» آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد؟! بعد گفت: چگونه جواب دهی که خون از رگهای گلویت بر سینه و شانه‌ات فرو ریخته و میان سر و بدنت جدایی افتاده است! من گواهی می‌دهم تو فرزند بهترین پیامبران و سرور مؤمنان و اسوه تقوا و پرهیزکاری و زاده هادیان و رهبران، و پنجمین تن از اصحاب کسا، فرزند بزرگترین نقبا(علی-ع-) و فرزند سرور زنانی. چرا چنین نباشی که دست‌سید المرسلین تو را پروراند، در دامن پرهیزکاری بودی از پستان ایمان شیر خوردی، با اسلام از شیر باز گرفته‌شدی و در زندگی و هنگام مرگ پاک بودی. قلب مؤمنان، از فراق سوخت. آنها شک ندارند که تو زنده‌ای، سلام و خوشنودی خدا بر تو باد. گواهی می‌دهم داستان تو مانند جریان شهادت حضرت یحیی بن زکریا بود. (که طاغوت زمان سر از پیکرش جدا کرد.) عطیه عوفی می‌گوید: سپس جابر، به اطراف قبر امام حسین(ع) متوجه شد و سایر شهیدان کربلا را چنین زیارت کرد: «درود و سلام بر شما ارواحی که در محور قبر امام حسین(ع) (جای‌گزیدید. و شتر خود را در آستان او خوابانیدید. گواهی می‌دهم شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا کردید و امر به معروف و نهی از منکر انجام دادید و با منحرفان و ملحدان

جنگیدید. شما خدا را عبادت کردید تا مرگتان فرا رسید. سوگند به خدایی که محمد(ص) را به راستی فرستاد، ما با شما در آنچه بدان وارد شدید، شریک بودیم. عطیه عوفی می‌گوید: از او پرسیدم: ما چگونه در جهاد و پیکار آنها (شهیدان کربلا) شرکت داریم؟ مادر فراز و نشیب همراه آنها نبودیم و شمشیر نکشیدیم؛ ولی این شهیدان جانبازی کردند، به گونه‌ای که سرهایشان از بدنشان جدا شد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بیوه گشتند؟! جابر در پاسخ گفت: ای عطیه، از حبیب خود رسول خدا(ص) شنیدم که می‌گفت: هر کس قومی را دوست بدارد، با آنها محشور می‌شود و هر کس عمل قومی را دوست بدارد، در آن عمل با آنها شریک است. سوگند به خداوندی که محمد(ص) را به راستی فرستاد، نیت من و اصحابم همان نیت امام حسین(ع) و اصحاب اوست؛ نیتی که بر اساس آن به شهادت رسیدند.

دیدار با امام سجاد(ع) و همراهان آن حضرت

آیا جابر در روز اربعین کاروان اهل بیت(علیهم السلام) را نیز زیارت کرد؟ در این باره، چهار نظر وجود دارد: ۱- امام سجاد(ع) و همراهانش در همان اربعین اول (۲۰ صفر سال ۶۱) از شام به کربلا آمد و در همان روز با جابر ملاقات کردند. ۲- این ملاقات، در اربعین دوم همان سال یا در اربعین سال بعد (سال ۶۲ هجری) تحقق یافت. ۳- جابر و همراهان در اربعین اول سال ۶۱ هجری به زیارت قبر امام حسین(ع) توفیق یافتند، ولی ملاقات اهل بیت(علیهم السلام) بعد از خروج از کوفه، در مسیر خود به شام نخست به کربلا آمدند، به زیارت پرداختند و سپس به شام رفتند؛ آنها در این روز

که مصادف با اربعین بود با جابر و همراهانش ملاقات کردند. به نظر می‌رسد که نظر سوم و چهارم از بقیه مناسبتر است .

نام جابر بر ضریح امام حسین(ع))

جالب توجه اینکه در بالای ضریح مقدس امام حسین(ع) که به وسیله شیعیان از هندوستان تهیه شده و ۵/۵ متر دراز و ۴/۵ متر پهنا دارد، با آب طلای خالص آیه نور و پس از آن، این حدیث نبوی نگاشته شده است: «یا جابر زر قبر الحسین فان زیارته تعدل ماه حجه و ان قبر الحسین بن علی ترعه من ترع الجنه ... و ان کربلا ارض الجنه» ای جابر، قبر حسین(ع) را زیارت کن؛ زیرا پاداش زیارت قبر حسین(ع) با پاداش انجام دادن صد حج (مستحبی) برابر است؛ و در حقیقت قبر حسین بن علی(ع) گلزاری از گلزارهای بهشت است... و زمین کربلا، زمین بهشت به شمار می‌آید. جابر به سفارش پیامبر(ص) عمل کرد و به عنوان نخستین زائر، در موقعیتی دشوار، این سنت عظیم را بنیان نهاد .

رحلت جابر

پس از آنکه جابر، پیام رسول خدا(ص) را به امام باقر(ع) رساند، امام باقر(ع) به جابر فرمود: وصیت خود را آماده کن؛ زیرا تودر مسیر حرکت به سوی خدایی! قطرات اشک از چشمان جابر سرازیر شد و به امام باقر(ع) عرض کرد: آقای من، این خبر را قبل از شما رسول خدا(ص) به من داد و فرمود: «چند روز پس از دیدار با محمد بن علی (امام باقر-ع) از دنیای روی.» امام باقر(ع) فرمود: «ای جابر، سوگند به خدا، خداوند علم گذشته و حال و آینده تا روز قیامت را به من عنایت فرموده است.» جابر

وصیت کرد؛ آماده سفر شد. و سر انجام در ۷۳ یا ۷۴ یا ۷۸ قمری در ۹۴ سالگی در مدینه از دنیا رفت. طبق بعضی از روایات، امام صادق (ع) فرمود: جابر، آخرین نفر از اصحاب بود که باقی مانده بود. ابان بن عثمان، که در آن وقت حاکم مدینه بود، بر جنازه جابر نماز خواند. او به فرزندان جابر پیام فرستاده بود وقتی پدرتان از دنیا رفت، او را به خاک نسپارید تا من بر جنازه اش نماز بخوانم. زیرا حاکمان نماز خواندن بر جنازه بزرگان را امتیاز و افتخار می دانستند. گرچه جابر بن عبد الله انصاری، در میدان نبرد با دشمن به شهادت نرسید، ولی با شمشیر قلم و بیان و در مسیر مبارزه پیوسته بادشمنان بود. او با افشاگریهایش بینی دشمنان کینه توز را به خاک مالید و از حریم مقدس امامان معصوم (ع) دفاع کرد. بی تردید، جابر از مصداقهای روشن این سخن رسول خدا (ص) به شمار می رود: «اذا کان یوم القیامه یوزن مداد العلماء مع دماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء» هنگامی که روز قیامت می شود، مرکب قلم دانشمندان را با خون شهیدان می سنجند؛ پس مرکب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می یابد. /./.

././.

اهمیت زیارت عاشورا

موسسه تبیان

علت اهمیت زیارت عاشورا و فواید آن چیست؟

درباره زیارت حضرت سیدالشهدا روایات فراوانی وجود دارد ۱ و در خصوص زیارت عاشورای معروف، احادیث متعددی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است. ۲ امام باقر علیه السلام این زیارت را به یکی از اصحابش به نام «علقمه بن محمد حضری» آموزش داده است . از آن جا که زیارت، نوعی اعلام موضع و مشخص کردن خط فکری است و آثار سازنده عجیبی دارد، آن چه به عنوان متن زیارتی خوانده می شود، از نظر محتوا و جهت دهی، از حساسیتی ویژه برخوردار است. به همین جهت، ائمه علیهم السلام با آموختن نحوه زیارت به یاران خود، به این عمل سازنده جهت و غنای بیشتری بخشیده اند؛ به گونه ای که زیارت نامه های رسیده از معصومان علیهم السلام - مانند زیارت جامعه کبیره، عاشورا، آل یاسین و ناحیه مقدسه - گنجینه ای از تعالیم و آموزش های عالی آنان است . زیارت عاشورا - که از تعالیم امام باقر علیه السلام است - به سبب آثار سازنده فردی و اجتماعی و بیان مواضع فکری و عقیدتی شیعه و نشانه گرفتن خط انحراف، اهمیت ویژه ای دارد. شماری از دستاوردهای این زیارت عبارت است از :

1. ایجاد پیوند معنوی با خاندان عصمت و تشدید علاقه و محبت به آنان این محبت موجب می شود که زائر، آن بزرگان را الگوی خویش سازد و در جهت همسویی فکری و عملی با آنان بکوشد؛ همچنان که در قسمتی از زیارت، از خدا می خواهد که زندگی و مرگش را یک سره همانند آنان قرار دهد؛ «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتى ممات محمد و آل محمد .»

از آن جا که این محبت به خاطر خداوند است - و خاندان عصمت از آن جهت که الهی و منسوب به اویند، محبوب واقع شده اند - مایه تقرب به خداوند است. در قسمتی از این زیارت چنین می خوانیم: «اللهم انى اتقرب اليك بالموالاة لنيك و آل نبيك .»

2. پیدایش روحیه ظلم ستیزی در زائر

تکرار لعن و نفرین بر ستم‌گران در این زیارت، موجب پیدایش روحیه ظلم‌ستیزی در زائر می‌شود. او با اعلام برائت و نفرت از ستم‌گران و ابراز محبت به پیروان حق و دوستان خاندان عصمت، پایه‌های ایمان دینی خود را مستحکم می‌کند. مگر ایمان چیزی جز حب و بغض در راه خداست؛ «هل الايمان الا الحب و البغض»؟ موعمن واقعی در برابر ستم، بی‌موضع نیست؛ از ستم‌گر نفرت و انزجار آشکاری دارد و با مظلوم و جبهه حق، اعلام همراهی می‌کند؛ «يا ابا عبدالله! اني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم.»»

3. دوری جستن از خط انحراف

در این زیارت، ریشه‌های ظلم هدف قرار می‌گیرد؛ «فلعن الله امهً اسست اساس الظلم و الجور عليكم اهل البيت و لعن الله امهً دفعتكم عن مقامكم و ازالتم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها». ستمی که در عاشورا تحقق یافت، در قلب تاریخ ستم ریشه دارد. این ظلم، یک حلقه از حلقه‌های ستمی است که با انحراف مسیر اصیل خلافت آغاز شد.

4. الهام گرفتن، درس آموختن و الگو قرار دادن اسوه‌های هدایت

در این زیارت آمده است: «فاسئل الله الذي اكرمني بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقني البرائة من اعدائكم، ان يجعلني معكم في الدنيا و الآخرة و ان يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا و الآخرة». زائر پس از آن که به حق معرفت پیدا کرد و ستم و ستم‌گر را شناخت و از آنان دوری جست، با ثبات قدم در مکتب خاندان عصمت و پیروی عملی از آنان، خود را در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار می‌دهد؛ یعنی، اسوه‌ها و الگوهای هدایت را - که از سوی خداوند منصوب شده‌اند - سرمشق خود قرار می‌دهد و همگامی با آنان را می‌طلبد.

5. ترویج روحیه شهادت‌طلبی و ایثار و فداکاری در راه خدا.

6. احیای مکتب و راه و هدف خاندان عصمت.

پی‌نوشت

1. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۸۰.

2. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۰؛ سید بن طاووس، اقبال الاعمال،
ص ۳۸؛ شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص ۵۳۸، ۵۴۲ و ۵۴۷ /.

////////////////////./././////////////////////

پیام عاشورا

احمد زمانی

«السلام عليك يا نارالله و ابن ناره و الوتر الموتور ■ (1)»

عاشورای سال ۶۱ ه.ق فرا رسید؛ حاکمیت بنی امیه، که ستمگری و جنایت را
به اوج رسانده بودند و هر روز بر منکرات می افزودند، متزلزل شده بود.
مردان الهی همکاری و همسویی با چنین حکومتی را ذلت محض می دانستند و
اعلام بی لیاقتی حاکمان را امری واجب (2) .
از اینرو امام العارفین سید الشهداء (ع) که همراه پاکبختگان دین خدا به
صحرای کربلا آمده بود، در آفتاب سوزان ظهر عاشورا همچون نگین
انگشتی در محاصره دشمنان اسلام و قرآن قرار گرفت. در آن موقعیت دشوار
که زنان و اطفال خردسالش در معرض اسارت وحشی ترین سفاکان روزگار
قرار داشتند، در خیمه هایشان حتی قطره ای آب یافت نمی شد و فریاد «العطش»
کودکان از هر سو به گوش می رسید، حسین بن علی - علیهما السلام - با دلی
آرام، قلبی مطمئن و روحی بلند در برابر همه سردمداران کفر و مزدورانشان
ایستاد و پیام عاشورا را چنین ابلاغ کرد :

الف) آزادی

در بامداد عاشورا، که دشمنان بر گرد امام(ع) حلقه زده بودند عده‌ای چون قیس بن اشعث و شبت بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن حارث به آن حضرت پیشنهاد بیعت با یزید کردند و گفتند تو تسلیم شو، هر چه می‌خواهی بکن و به هر سوی می‌خواهی برو. امام(ع) در برابر پیشنهاد آنان فرمود:

لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اقر اقرار العبید (3).

نه، به خدا سوگند، دستم را چون فردی خوار پیش شما دراز نمی‌کنم و چون بردگان ذلت و خواری را نمی‌پذیرم.

آن حضرت نزدیک ظهر نیز پیام آزادی را تکرار کرد و فریاد برآورد: هیهات منا الذلة، هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم و زبونی و خواری از جمع ما دور است.

علاوه بر این در آخرین لحظات که پیکر پاره‌پاره‌اش بر روی زمین افتاده بود، خون خدا از رگهای بریده‌اش بیرون می‌زد و آن نامردان از خدا بی‌خبر سمت خیمه‌گاهش پورش می‌بردند، در زیر لب آنان را به آزادی فرا خواند و چنین زمزمه کرد:

یا شیعة آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین و کنتم تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم (4)؛ ای پیروان خاندان ابوسفیان، چنانچه دین خدا را کنار

گذاشته‌اید و از روز رستاخیز نمی‌هراسید پس در دنیای خویش آزاده باشید.

ب) عرفان و آشنایی با حق

هر چه ظهر عاشورا نزدیکتر می‌شد، تهدید سپاهیان عمر سعد فزونی می‌یافت؛ وحشت و اضطراب زنان و اطفال خردسال بیشتر می‌شد و حسین فاطمه(ع)

تنهایی را احساس می‌کرد. در چنین موقعیتی، از همه مخلوق برید و با خالق یکتایش به مناجات پرداخت. او دستش را سمت آسمان بلند کرد و چنین گفت:

اللهم انت ثقتی فی کل کرب و انت رجائی فی کل شدة و انت لی فی کل امر نزل

بی ثقة و عده، کم من هم یضعف فیہ الفؤاد و تقل فیہ الحیلة و یخذل فیہ

الصدیق و یثمت فیہ [به] العدو انزلته بك و شكوته اليك رغبة منى اليك عن
سواك ففرجته عنى و كشفته [و كفيتيه] فانت ولى كل نعمة و صاحب كل حسنة
و منتهى كل رغبة (5) .

بارالها، تو در هر اندوه و مشکلی مورد اعتماد منی؛ در هر سختی مایه امید و
در هر امری که بر من وارد آید مورد اعتماد و پشتیبان من هستی. غمهایی
سبب سستی قلب می‌شود و راه چاره‌اندیشی را بر انسان می‌بندد، در آن هنگام
دوستان انسان را رها می‌کنند و دشمنان به نکوهش می‌پردازند؛ چه بسیار
چنین غمهایی که به درگاه تو روی آوردم، به تو شکایت کرده، از دیگران روی
گرداندم و تو آن غمها را بر طرف ساختی. پس تو عطا کننده هر نعمت،
صاحب هر خیر و نیکی و پایان هر آرزو و امیدی .

ج) اقامه نماز

ابو ثمامه صیداوی همراه امام مشغول کارزار با دشمنان اسلام بود که هنگام
اذان ظهر فرا رسید. یاور مخلص عاشورا پیشنهاد اقامه نماز جماعت کرد.
حضرت فرمود: وقت نماز رسیده است، خداوند تو را از نمازگزارن قرار دهد.
امام(ع) دستور داد تا زهیر بن قین و سعید بن عبدالله در جلو بایستند و تهاجم
دشمن را پاسخ گویند. آنگاه نماز را آغاز کرد و نزدیک به نیمی از مجاهدان از
فیض جماعت آن حضرت کامیاب شدند (6) .

اقامه نماز در صحنه کربلا، به عنوان بالاترین پیام عاشورا، در زیارات منقول
از ائمه اهل بیت(ع) مورد تاکید قرار گرفته است. زائران امام حسین(ع) به
پیروی از معصومان(ع) در زیارت آن حضرت به این حقیقت والا اشاره می‌کنند
و می‌گویند :

...شهد انك قد اقامت الصلاة (7) ...

د) ایستادگی در برابر باطل

در روز عاشورا، حلقه محاصره ابو عبدالله (ع) لحظه به لحظه تنگتر می‌شد و سختیهایش فزونی می‌یافت. در آن هنگام، که تشنگی بر زنان و اطفال روی آورده، یاران یکی پس از دیگری شربت شهادت می‌نوشتند و خویشاوندان نزدیک و فرزندان حضرت در خون خویش دست و پا می‌زدند. امام (ع) آن سنگدلان از خدا بی‌خبر را مخاطب ساخت و فرمود :

تبا لکم ایته‌ها الجماعة و ترحا افحین استصرختمونا و لهین متحیرین . . .
هلاکت و اندوه بر شما ای گروهی که با اشتیاق بسیار ما را به یاری خود خواندید و چون به یاریتان شتافتیم، با همان شمشیری که به شما سپردیم ما را هدف قرار دادید همان آتشی را که ما برای نابودی دشمن خود و شما افروخته بودیم علیه ما شعله‌ور ساختید؛ بی‌آنکه دشمنان در میانتان عدالت گسترده باشند و یا به آینده‌شان امیدوار باشید، بر ضد آنان پیمان بستید و علیه خیرخواهان خود گرد آمدید. وای بر شما، چرا زمانی که شمشیرها در نیام و دلها آرام بود و تصمیم به همکاری با آنان نداشتید دست از ما نکشیدید؟ چرا چون ملخهای تازه پردرآورده شتابزده به پرواز درآمدید و پروانه‌وار در آتش فتنه فرو ریختید؟!

ای فرومایگان، ای بازماندگان احزابی که با پیغمبر خدا جنگیدند، ای نامردانی که کتاب خدا را دور افکندید و کلمات آن را تحریف کردید، ای هواداران شیطان، ای کسانی که سنتهای پیامبران را نابود کردید، آیا به یاری یزید و بنی‌امیه برخاسته، به آنان اعتماد کرده‌اید. و از یاری پسر پیغمبر دست کشیدید؟! آری، این بی‌وفایی در شما سابقه دارد؛ ریشه‌های شما با فریب درآمیخته، تنه و شاخه‌هایتان از آن نیرو گرفته است. شما پست‌ترین میوه‌ای هستید که گلوگیر باغبان خویشید ولی راحت و گوارا در کام دشمن فرو می‌روید .

الا و ان الدعى بن الدعى قد ركزنى بين اثنتين بين السلة و الذلة و هيهات منا الذلة يا بى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و (8) ...
آگاه باشید، پسر خوانده بنی‌امیه [ابن‌زیاد]، که پدرش نیز پسر خوانده و ناپاک بود، مرا بر دو راهی مرگ و ذلت نگاه داشته است و من هرگز تن به ذلت نخواهم داد. نه خدا به خواری من راضی است، نه پیامبرش، نه مردان با ایمان، نه دامنهای پاکی که مرا پروریده‌اند و نه شجاعان و غیوران. هیچ‌یک از این گروه از پیروی فرومایگان خشنود نمی‌شوند و آن را بر کشته شدن کریمان و رادمردان ترجیح نخواهند داد .

در پایان امام(ع) اشعار فروة بن مسيك مرادی را قرائت کرد، اشعاری که مضمونش چنین است :

اگر شما را شکست دادیم، از قدیم چنین بوده‌ایم و تازگی ندارد. اگر با شکست رو به رو شدیم، باز مغلوب نشده‌ایم؛ پیروزی در هر حال با جبهه حق است. ما با ترس خوی نگرفته‌ایم؛ اگر کشته شویم، سرنوشت، شهادت در راه خداست .

ه) تسلیم محض در برابر حق - جل و علا -

بالاترین پیام سیدالشهداء، در روز عاشورا، تسلیم در برابر خداوند سبحان بود. یاران آن حضرت نیز چنین بودند و در برابر امام خویش می‌گفتند: انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة؛ من تا روز قیامت، با هر که با شما [معصومان] سازش کند، سازش می‌کنم و با هر که بر شما [معصومان] سر جنگ داشته باشد می‌جنگم .

یاران امام(ع) ظهر عاشورا، بعد از به جای آوردن نماز ظهر، گویا بیعتی دیگر کردند و بر تسلیم بودن خویش در برابر فرماندهی چنین تاکید کردند: نفوسنا لنفسك الفداء و دماؤنا لدمك الوقاء فوالله لا یصل الیک و الی حرمك سوء و فینا عرق یضرب (9)؛ جانهای ما فدای جان تو باد [ای پسر فاطمه] و خونهای ما

فدای خون پاك تو باد. سوگند به خدا، تا وقتی جان در بدن داریم، هرگز به تو و اهل حرمت گزندی نخواهد رسید .

امام(ع) و یارانش هرگز به پیروزی فکر نمی‌کردند، بلکه می‌خواستند وظیفه الهی خود را انجام دهند. در سایه چنین دیدگاهی اضطراب و دودلی در آنان راه نمی‌یافت و از آغاز تا پایان نبرد از آرامشی ویژه مردان الهی برخوردار بودند. سالار شهیدان با توجه به مصایب سنگینی چون در خون غلتیدن یاران، برادران و فرزندان و نیز جراحات فراوان پیکرش چهره بر خاکهای گرم کربلا نهاد و حدیث عشق به خدا و تسلیم در برابر خالق را چنین زمزمه کرد :

صبرا علی قضاءك یا رب، لا اله سواك یا غیاث المستغیثین، مالی سواك و لا معبود غیرك، صبرا علی حکمك یا غیاث من لا غیاث له، یا دائما لانفاد له یا محیی الموتی یا قائما علی کل نفس بما کسبت احکم بینی و بینهم و انتخیر الحاکمین (10) .

خدایا، در برابر قضا و حکم حتمی‌ات صبر پیشه می‌کنم. خالق جز تو نیست؛ ای یاور یاری‌جویان، غیر از تو یآوری ندارم و جز تو معبودی نیست. حکم تو را می‌پذیرم، ای فریادرس کسی که فریادرسی ندارد؛ ای جاودانه‌ای که پایانی ندارد، ای زنده‌کننده مردگان و ای قیومی که بر اعمال همه افراد نظارت داری، تو خود میان من و دشمنانت قضاوت کن؛ تو بهترین داورانی .

پی‌نوشتها :

1- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۰، ح ۴۱؛ زیارت بر اساس دستور امام جعفر صادق(ع) (است). ترجمه جمله فوق چنین است: سلام و درود بر تو ای خون خدا و ای پسر خون خدا و ای کشته تنهایی که انتقام خونت گرفته نشده است .

2- رك: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲، ح

- 3- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷؛ در کتبی چون مناقب ابن شهر آشوب جمله آخر را چنین نقل کرده‌اند... و لا افر فرار العبيد. همانند بردگان از پیش شما فرار نخواهم کرد). مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۷۵؛ الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۳؛ اعلام الوری؛ اعلام الهدی، الطبرسی، ص ۲۳۸.
- 4- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.
- 5- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۰ - ۶۱؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.
- 6- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱؛ املهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۶۵.
- 7- رك: بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۰.
- 8- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸؛ ص ۸۳، ح ۱۰؛ املهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۶ - ۱۵۵.
- 9- مقتل الحسين (ع)، مقرر، ص ۵ - ۳۰۴.
- 10- مقتل الحسين (ع)، مقرر، ص ۳۷۵.

والسلام/.